

د کتوز عید الرحمن محمودی

مدیر مسئول

انجمن ولسی احمد عطیانی

هر دو شنبه و پنجشنبه به پشتو

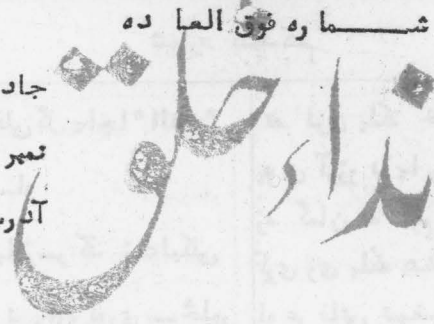
و فارسی نشر میشود

نامه ملی ادبی - اجتماعی و سیاسی

شماره هفتد هم

سال اول

دو شنبه ۶ جوزای ۱۳۳۰



نداء خلق روز مسعود آزادی و استقلال را بخلق که مبارزین
زنده باد خلق حقیقی و محصلین اسامی استقلال و طن اند تهر یک و تهنیت
میگوید

شاغلی مصار زاده

آزادی در کجا ست ؟؟

زندگی آزادی انسان و استقلال او ست

بهر آزادی بدل کن ا بندگان در کار نیست

مورج جنگل قطراتی از شبنم سحری در گلو افکنده و پر دو ش
بادپیران بود - از برگه پشاخی جهیده و بالها را پفرمان دل
خود تکان ها میداد . . . محیط جنگل و قلمرو آسمان -
گردشگاه او ست .

حقیقتا آزادی و استقلال برای يك قوم با ناموس و روح و اساس
زندگی است و اسارت برای يك مرد و يك قوم صاحب شرافت
تنگ و عار است - ما اولاد همان شیر مردان غیور و فدا -
کاریم که بار در میدان نبود زندگی با خون خود و خون
اولاد های عزیز خود حق مشروع زندگی خود را با اسناد
سرخ و خونین ثابت کرده اند - ما همیشه ازاد و مستقل
بوده و حتی روح شهامت و ناموس افغانیت در کالبد ما
باقی است مستقل و ازاد خواهیم ماند - اگر چه بصورت
رسمی سی و دو سال اولتر اعلیحضرت امان الله خان علم
استقلال خواهی را بلند و تیرال با شهادت محمدنا درخان
(اعلیحضرت مرحوم شهید) با پشتیبانی ملت در مجاهد
استقلال جانبازی کرد ولی ملت افغان تستان از آمو تا سند
و روح افغانیت دایما ازاد و مستقل بوده و هر وقت
مداخله خارجی را با زور یا زوی افغانیت جواب داده
و با ولترین و قویترین قوای اتروزی استعمار و استبداد یعنی
انگلستان فقط و فقط برای حفظ آزادی و استقلال خود در
میدان نبود رسمی و عسکری پدران غیور و شیر صفت مادر سی
داده اند که تاریخ بمان میثا زد و روزگار بآن افتخار میکند
پس ملت افغانستان از آمو تا سند و روح افغانیت در هر
زمانی ازاد بوده و اگر دولتی هم بنام افغانستان در خفاء
مماهد در اثر اغراض و دسایس و فشار مضاعف نموده است
بدون اطلاع قوم یوده و همیشه خلق احضار کرده است

مروز سرحند را نمی شناسد هر روز نوای تازه و نغمه گویاتری
برای آزادی میسراید . . . چون موجودی را در گیتی نشاط
مستدام نبخشیده اند عبور پرتدگان جفا کار دران نوا آزارش
میداد زیرا از پرنده بی باک و گرسنه بر جا نش خطر هابود
مورج زیبا نفس ندیده و در اختیار خود ترا نه گو باقی بود . .
شاید هنوز در شاخه های بلند بر زمین های پست تگوان
باشد .

حیوان دریابا چپه های بحر بیکران در ستیز و زمانی تسلیم
آب های موج افتاد . . . ملک بحر بی پایان است و هنوز
عده تمساح و الهای " بزرگ و " اختاپوت " های هفت
کدام خریظه سیاسی در باب تقسیمات بحر برای اقوام آفرین
طرح نموده اند .

هر جوا بجنگ اوردند میمانند - گاهی ضعیف بخورد
قوی میروند - کشمکش شان در سودای شکم است و نه
غلابی و محکومیت رواج شان نبود با اتفاق این تنگ خا صه
بشر عاقل میباشد در بحر و دریا بسفادت آبهای جاوید
آزاد اند .

تعرض بر حقوق نوع در مرور هزارها سال هنوز ما غلام
(بقیه در ص ۴)

هر جوا بجنگ اوردند میمانند - گاهی ضعیف بخورد
قوی میروند - کشمکش شان در سودای شکم است و نه
غلابی و محکومیت رواج شان نبود با اتفاق این تنگ خا صه
بشر عاقل میباشد در بحر و دریا بسفادت آبهای جاوید
آزاد اند .
(بقیه در ص ۴)

شا غلی گل پاچا "الف"

بیا وایم یو پشتو اخبار

ما په نداء خلق کښی د اولس د اخبار رسرگ شت لیکلی دی. د دغه هفته وار پښتو اخبار د پاره درې - څلور تنه مسئول مدیران پیدا شوه او یو هم ونه منل شو مگر د انیس په روز نامه کښی یی ولیکل:

۱ - الفت خاص د پشتو اخبار ته دی غوشتی او لیکلی شی دی چه یو څه فارسی بوخه په هم لوی.

۲ - الفت د اخبار د پاره مسئول مدیر ته شی پیدای کولی.

۳ - که د الفت زړه نه غواړی تو څوک په دی دیمو کراسی دنیا کښی په ده باندی جبر نشی کولی.

زما جوا یو نه:

۱ - زه هغه اخبار پښتو گڼم چه پشتو پکښی زیاته او

فارسی لږه وی هغه اخبار فارسی بولم چه پشتو پکښی

لږه وی او فارسی دیو لکه انیس. هغه اخبار پښتو

او فارسی گڼم چه دواړه بوخی پکښی مساوی وی. زه هغه

نه یم چه په یوه پشتو اخبار کښی لږ غوندی فارسی وگوم

او و وایم چه دا پشتو اخبار نه دی ځکه چه کثرت اعتبار

لوی او اکثر لوه حکم د کل دی. که داسی نه وی نو ز

ما دغه مقاله هم پشتو ته ده ځکه چه عربی او فارسی

کلمات پکښی شته.

۲ - زه مسئول مدیر کیدلی شم او هینڅ اصولی او قانونی

موافقت نشته. دا چه دوی وائی و کیل مصو تیت لوری

ځکه مسئول مدیر نشی کیدای زموږ په هینڅ قانون کښی

نشته د دوی اخیل اجتهاد دی. دلته وکیلا تو ته هر

وخت قانونی جزا ورکړل شویده او ورکوی شی چه دیو

مثالونه او شواهد یی موجود دی پخپله مطبوعاتو هم

یو وکیل دی یو مقالی لیکلو په و چه جریمه کړیدی او دا

خبره یی نشر کړی هم ده تو دا باید څوک ونه وای چه

د ملی جوا یدو د پاره مسئول مدیران ته پیدا کیژی

بلکه باید داسی ووا یی چه څوک یی نه منی اواجازه

نه ورکوی.

که دی کار مخه درلودای اوس په څو نور ملی جوا یدراوتلی

وه او په تورو ولا یا تو کښی په هم پیدا شوی وه - ماته

دا مصلوبه ده چه له هر هر ځا په درخواستو ته راغلی

دی او څه اثر پری نه دی مرتب شوی.

۳ - دا خبره چه که الفت نه غواړی څوک په دی

دیمو کراسی دنیا کښی په ده باندی جبر نشی کولی -

عجیبه غوندی خبره ده چه زلمیه گمان دلته څه مور د

نه لوی دا خبره داسی مثال لری لکه چه څوک ووا یی

که د شا غلی میوند وال زړه ونه غواړی چه د

مطبوعاتو مستقل ریاست قبول کړی نو په دی دیمو کراسی

دنیا کښی څوک په ده باندی جبر نه شی کولی.

مصلوبه خبره ده چه په دغسی کارونه کښی جبر معنی

نه لری بلکه خپل میل و رغبت پکښی دخپل وی او د -

یو ی آرزو د پاره وی.

زه گمان نه کوم چه شا غلی میوند وال په چا مجبور

کړی وی بلکه هغه تیغه علاقه چه دی یی له مطبوعاتو

او عرفانی نهضت سره لری او غواړی چه دیمو کراسی

د جوا یدو او مطبوعاتو په ذریعه شرقی او تمیم پیدا

کړی دی مجبور وی چه د مطبوعاتو د ریاست دیو در نه

او مهمه وظیفه قبوله کړی او خپل وطن ته نه سمیرد ونکی

قابل افتخار و تاریخی خدمتو ته وکړی.

دغه شان مجبوریتونه په دیمو کراسی دنیا کښی هم شته

او څنگه چه یو لوی سړی دیو لوی او مهم خدمت

په قبولولو مجبور وی ما غوندی یو ضعیف او توانه انسان

په دغسی ورو او نا چیزه خدمتونو چه دیوی ملی جویدی

تشرول دی مجبور وی. زه دومره پوهیم او دوومره

پوه هم لرم چه که دی اولس په اخبار پکښی ونه گرزم

څوک په ما باندی جبر نشی کولی که ویی کړی نو چه عرضی

و داد وکړم ځان خلا صولی شم.

زه په دی هم پوهیم چه د اخبار له اجازتی سره راز

واړ مشکلات او مسئو لیتو ته شته یمنی جریمه - طرد

حمس ورسره تړلی دی مگر څه وکړم خپلی آرزو او خپلی

علاقی مجبور کړم چه خپل در خواست مطبوعاتو ته

ورکړم او ووا یی:

یوه ژبه دا پریز ده چه کوم درته عرضونه

په لاس په خپو په غاړه ختیځوونه قبلوم

چور صیاد

گدوکرد تیری بد شت از کمانی + فرو رفت ناگه بقلب توانی

پس از لحظه از هوا سرنگون شد + بروی زمین ظاهر نیمه جانی

شتابان شد از دور در جستجوی + بشو صورت و پوسید جوانی

در آن حالت چهل دست پلیدی + جدا کرد سوارتن نا توانی

یک تیر مال پوری رفت بر باد + ز یک شمله آتش گرفت آشیانی

ز بیداد پیچید طومار عسری + هم از صحنه شست نا پوشتی

ستم کرد جمعی را بریشان + جفا فتنه انگیزت درد و دما

بهم ریخت اسباب شوق و امیدی + فرو ریخت بنیاد امنی

تیا مدید ارمغان شبا نگاه + دگر از وفا مادر مهر بانی

تیاراست مرغی دگر لانه + به برگی - بسازی - بآبی بنا

"نسا" اینهمه چور صیاد از آن کرد

که دون فطرتی سپرد بد بخوانی

(نوی اصفهانی)

مظاهر ا

مظاهر در مقابل تجار و زات یا کستان از طرف طبقات

مردم بشدت ادامه دارد. آژانس "شهری درک" علاوه بر

نمایند که درین مظاهر علی الاکثر هر طبقه و صف جدا

جدا میسر دارند زیرا اینطور اعمال بیسابقه و خلق بآن

مهورت بلکه هستند.

(اداره)

مصاحبه با رئیس شاروالی

بنا سبت سفر اخیر شاعلی رئیس شاروالی مدیر مسئول نساء نداء خلق در مورد اجزای جناب شان مصاحبه بعمل آورده و اینک به نشر آن میپردازیم :

س - غرض از تشریف فرمائی شما چه بوده ؟

ج - غرض از مسافرت من باوریا بیشتر مربوط به امور سرویس بوده - در قسمت قرار داد - تعمیر - بند - صوف و

کارخانه یا (زمینس هوا و غیره) بصورت مناسب انجام شده در حصه قرار داد ماشین ها اگر چه هفت کپن مختلف

در جواب منی دادند شرکت زمینس با وجود بلند رفتن نرخ مواد خام معدنی شرایط سابقه را پذیرفته و در مورد ختم

تعمیر فابریکه رسا تیدن ماشین ها را قبول داشتند - در نتیجه مذاکرات و سنجش های فنی امکان دارد این فابریکه که

از موسسات بس مهم و بزرگ کشور و مفاد آن بیشتر مطبوعه عامه است میباید باز شده و بکار آغاز کند - قوه تولیدی فابریکه

در ساعت حد اقل (۱۳۰۰۰) و وسط (۱۶۰۰۰) و حد اکثر (۲۲۰۰۰) کلیوات و مجموع طاقت سالانه آن -

(۱۲۰۰۰۰۰۰) الی (۱۴۰۰۰۰۰۰) کلیوات خواهد بود -

س - آیا شاعلی رئیس شاروالی برای امور سرویس رفته بودند یا کار بلدی ؟ قرار معلوم که جلا لتمامی مرض تلخه هم دارند

که بعضی اوقات اسهال ازیت شان را فرا هم میارزد آیا در اروپا به محلجه خوشتر یا خیر ؟

ج - اگر چه قسمت عمده فعالیت بنده در مورد فابریکه هوق سرویس در اروپا بود اما میخواستیم جهت آهوسانی چشمه های (جنفر) بشهر تل نیز تهیه و خریداری شود - مواد

قرار داد تمین ولی صوف ضرورت اسفاری و پولی فعلا آنرا محظول گذاشت -

راجع به بیماری من نظریه دکورها این بود که يك مدت بیشتر در شفاخانه بستری و تحت مداوی قرار گیرم - هرگاه

مداوا بهبودی حاصل شد خوب و الا بایستی جراحی اعمال گردد - در جراحی نیز تضمین فیصد صد از حیات و اعاده صحت

بنده نمیشد - از یکطرف سال اخیر دوره ریاست و کالت من در بلدی بود و جهت تکمیل کار های باقیمانده نمیتوانستم

وقت تمام لهند از جراحی صرف نظرو آن را بمسال آینده موکول نمودم -

س - پلا نه های امسال ریاست شهر والی در قسمت تخریب و (بقیه در صفحه ۴)

بقیه آزادی در کجاست

باقیست -

مجا همت مردم آزاد منشی در حفظ آزادی پیوسته ادامه دارد - شما بتاريخ مرا جمعه نما نید -

تفرقه ما جندی کشور آزادگان و با محرومیت آزادی مبتلا - نوده بود - بر فرزندان افغان وضع غلامی گوارا نیامد -

زهر در کام غاصب ریختند و زنجیر ها را از هم گسلانیدند طبعیت در دیار آزاد و مختار هزار ها منظره زیبا و تما شائی

دارد - افغان دیا ریخته یا دی از مجاهدین و فدائیان سمدت قوم نموده و با فتنه خواران در راه حفظ استقلال و

توأمیس ملی قربان گردند - در جنگل - دریا و هوا دوست داریم آزاد و با اختیار خود میباشند - اساطیر و افسانه های شرق و غرب نیز

روایت نموده که مرغی يك زمان غلام مرغ دیگر بوده و پس کدام ماهی در بندگی حیوان دریا بسر برده باشد -

اما عالم بشریت ؟؟؟

خبر های آزاد نس ششدرک -

دلخک از کار در هفته یکروز مانده همکار بنده خسته شده و مقامات با منظوری و تخصیص علیحده سفر و -

استراحت او را در خارج تجویز نمودند و ضمانتی سپرده شد تا اخباری از بشقابهای پرنده تحصیل و از خبر های

شاخدار خود علاقه مند ان را محروم نسازند - مطابق حق اخرا ز کار مندان لایق که کفیل و وارث خود را

هم باید خود شان تمین نمایند - (دلخک) دوست قدیم و رفیق تازه خود آزاد نس ششدرک را به معرفی و مقروداشت

ملوی ششدرک شرجیت را سوار بر بال مگس نور دیده در پهنه گیتی خبری نیافت که به نشر ما را بتواند -

با د های تند و غرر وعدتا گهان ششدرک را با طیاره اش در از دحام مردم کنار پل لرزان گذاشت -

اطلاعیه تازه آزاد نس ششدرک از بند اندر این در همان روز جمعه واصل است : در ساعت ۵ و ۴ دقیقه بعد از

ظهر جوانی در گرداب ته بندگی آمده و در حالیکه پیرین نگران بودند - غوطه ها خورد و استمداد نمود هر چند

اشخاص بیطرف با لنگوته ها باوری نمودند لنگوته که با فشار از دیاد نرخیها و زور انحصارهای شخص همه قوای

(بقیه در صفحه ۴)

بقیه سر مقاله

که بر او نام شوم و حقیر (اسارت) تطبیق گردیده چون عقابی بجو لان آمده و چون شیری بشویدن آغاز کرده و با همه ناتوانی های مادی فقط با توان و نیروی معنوی دمار از نهاد دشمن قوی پنجه - متجا و زو مستبد و عساکر منظم انگلیس کشیده و با آنها در میدان نبرد و مبارزه * عسکری روزی را نشان داده اند که یکتفر نو یستند - انگلیس بپام مود دایور مولف کتاب (قضاوت شمشیر) از زبان پو تنژر رستم داستان خود پیش در صفحه ۲۹۳ کتاب خود میگوید : " روز اول سال نو یا بخدا و نده پناه میبریم که دیگر چنین روز سیاهی را بهما نشان ندهد " .

بلی این روز - روز انتقام ملت افغان - این روز مبارزه خونین قوم افغان - روز آگاهی قوم از استبداد و اسارت و تجاوز و روز قیام مردانه پدران غیور و بانا موس ما برای انتقام و برای نجات وطن از استبداد و تجاوز برای پاک کردن صفحه خاک مقدس افغانستان از وجود متجاوزین نامرد - غدار و ناپاک بود که برای مقاصد شوم و سیاست های کهنه و ناسمجده (دروازه همد) و (سیاست پیمقدی) و (دفاع از تعرض تزاری) و حتی از همه پیممندی تر (برای جلب دوستی ملت افغانستان و مانع شدن این قوم از اتحاد با دولت تزاری) بعمل آمده بود همان روز بزرگ و تاریخی است که شور محشورا برپا نموده و جهان را با همه پنهان روی بر دشمنان متجاوز تنگ و تاریک ساخته و آنها را مجبور گردانیده است که از زبان رستم داستان خود پیش از همیشه این روز بخدا پناه برده و از دهشت آن بر خود بگریزند -

بلی روز قیام ملت افغان - حاضر شدن آنها برای جهاد مقدس و دفاع از نوامیس ملی - آگاه شدن آنها از تجاوز دشمن بخاک مقدس شان - از همان روز های قاطع - یادگار و احترام است که دیروز پیاد سیاست و عسکریت بزرگترین قوت های طراز اول گیتی را متزلزل ساخت و امروز هم در اعماق خاک سیاه و در هر گوشه روی زمین دشمنان این خطه و کسانی را که ازین حقایق مشتبه و اقلند باز هم میله زانند - و دشمنان ما را مجبور میسازد تا از بارگاه خداوند با عجز و انکسار نیاز نمایند که دیگر آن روز خونین و جانکاه و قیام ملت افغان را بدون امتیاز نژاد و قوم از

آمو تا سند بحیث یک فرد واحد برای استیصال دشمن با آنها نشان ندهد - و حال آنکه خداوند در هر وقت و زمانی یا ر حق و معاون مجاهد و مدافع از نوامیس حق و شرافت بوده و دشمنان دین و نوامیس خلق و متجاوزین بر حقوق بشر را دایما رسوا و بریاد خواهد نمود -

امروز روز آزادی همان ماتی است که دشمنان ملی شان یعنی یکتفر انگلیس مثل مود دایور در صفحه ۳۱۰ همان کتاب مذکور خود در حین توقف اردو های منظم انگلیس در سیاه سنگ میگوید که " قصر و رهایشگاه یک میل طولی انگلیس در کابل - باتش میسخت و در افق - میدرخشید - تو گوئی یک آتش بزرگ عزائی است که نه تنها از خشت ها و گچ تمصیر بممل آمده بلکه افتخارات غبطه ها - خطا ها و نا کامیها - کامیایها - و فاقه ها و شهامت ها (؟) ی ما را نیز در سه سال حاکمیت مختصر و ظاهری و غیر اساسی ما در افغانستان نیز سوخته و از بین میرود - زیرا ما خیال حاکمیت بر قومی داشتیم که هیچگاه مطیع و اسیر نبوده و تا زمانی هم مطیع و اسیر نخواهد بود که کوهها - تنگها - و شمشیرها در زمین مرغوب افغانستان بطور و حشیانه بروید " اما آقا ی مود دایور فراموش میکند که این آتش مفر انگلیس عزائی نبوده و بلکه آتش سوزان انتقام ملت افغان بود که از رویای آمو شروع شده و نتیجه آنها تا آخرین سرحد طبیعی افغانستان یعنی سند مشا هده نموده -

پدران نامدار ما این نعمت گرانمای را با خون خویش حاصل نمودند ولی ما پس از حصول استقلال خیمت های بزرگی هم نموده ایم - زیرا غرور فتح و فیروزی چشم ما را بسته و از کید دشمن قوی و مکار غافل نشستیم - ما این روح آزادی و شهامت و جانیازی را نه تنها در قوم نه بر ویدیم بلکه آنها مختنق ساختیم - دشمن از غفلت ما استفاده سوء نموده ما را با دسیسه و فریب با آله های رنگین و دوست نمایا خواب غفلت انداخته - استقلال و آزادی اقتصادی و عرفانی و اجتماعی و تحریرو بیان ما را با دسیسه و حیله و تطمیع و تخویف سلب کرده - هزاران عوامل سوء و خائنه مانع سیر ارتقای ما گشته ما را در یک تنگای خشک محصور ساخته و از چین تا کفن محتاج غیر گردانیده - حسن بفرقه و نفاق را در عروق ما بقیه درص ۵

بنیه صفحه ۴

با هزاران جال و نیزنگ و آله‌های خائنا نه توزیق کرده و ما را با انتقام همان مردی هارو جان نثار ریه‌ها و وارو نمودن لکه‌های سیاه بدامان عسکری و سیاسی آنها بحال مرگبار و بروز سیاه و شوم از روی رسا نمیده است - اما با و هم موقع از دست نرفته برای ای قوم غیور و نامدار ای وای شیرزادان با ما موس ای چشمهای خمارلود خود را کشوده - باطراف خود با دقت نظر انداخته - بحال زار و اسف اور خود رحم و از همت - شهامت و غیرت باستانی پدران خود و بدبختی و سیاه روزی خود شرم داشته و یقین نمائید که این حیات جنگین برای يك افغان مرد و با شهامت مرگ و عار است - ما استمداد از روح پاک پدران و خدای عزیز و توانا کمر همت و مردانگی را سخت بسته و در پهلوی آزادی و استقلال - سیاسی برای تامین استقلال اقتصادی - عرفانی - اجتماعی و آزادی و استقلال قلم و بیان جهند و نگارید که با زغا صبین حق و علمبرداران استبداد و استعمار مقام با کسغان و - اسلامستان با دسیسه و فریب - با توزیق حس تفرقه و - نفاق سنگ راه ترقی و تنالی و وحدت ملی و سیر مسوی هدف حقیقی و اساسی یعنی تامین هرگونه ازادیهای - ما و شما گردند زیرا برای يك افغان آزادی عزت - شرافت ناموس و تنگ بوده و همه چیز خود را برای حفظ آزادی قربان کرده و قربان میکند - بالاخره این اشمار آید ارکه حسب - الحال ملت افغان و حاکی از روح شهامت و مردی است - عرایض خود را با تجدید تهریک و تهیت به هموطنان گرامی خود از آمو تا سنده به پایان میرسانیم -

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست
بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست
گر فشار دشمنان آیت کند مسکین مشو
بدر باشر ای خسته دل! شرمندگی در کار نیست
با حقارت گر ببارد بوسه با وان در
آسمان را گو پرو - با زندگی در کار نیست
گر که با وابستگی دارای این دنیا شوی
دورتر افکن! اینچنین داورندگی در کار نیست
گر بشرط پای بوسی (اسیر) میماند در تنگ
جان ده و رد کن که سوافکندگی در کار نیست
زندگی آزادی انسا و استقلال اوست
بهر آزادی جدل کن! بندگی در کار نیست
(محمودی)

از گوشه اخبارهای رسمی

در بساط ارزوی اجتماعات بشر

آنکه میگوید دخر شیطان نمیارزد بهیچ
ادعا قیمت - ندارد جز بهنگام عمل
پهلوان خارج از میدان نمیارزد بهیچ
گر بود اندر دیاری خانه دلها خراب
کاخ و قصر و کوتی و ایوان ایستیارزد بهیچ
ای گروه جاپلوس! امروز چون دیروز نیست؟؟
چیدن تدو قباب باد تجان تمیاززد بهیچ

(اتفاق اسلام)

بقید ششدرک

خود را مانند صا حشر باخته بود پاره و نتیجه نداد
جوان زنده زنده غرق و غارت گردید - بیطرف دیگر که در
حضرت ملا نصرالدین اورتباطی داشت - با آب غسوطه
خورد و نشانی از مفروق نیافت تا جها ن تاریک گردید
مستولین اینطور مسایل آگاه نشدند بعد شام کدام کار
مند بود لیس آمده و بدون نتیجه تشریف برد - "ششدرک" خبر
را سپرده پس درک خود رفت -

نداء خلق - شکوکه دنیوب - مس سینی و دنیور واری
دریا ها ندایم در حالیکه مردم دنیا در نجات غریق از
ابحار بزرگ نیز کامیاب اند - خو شپختا نه سیل جسد
غریق را فردای آن روز در حصه گوک کابل برآورده و به
منسو بینش رسا نیدو - "ششدرک" را از زحمت وظیفه و ارها
تید -

بقیه مصاحبه

تصمیم شهر چیست؟ آیا بلدی اسال توفیق خواهد یافت
اقلایکخصه از جاده میوند را قیرویزی نماید؟
ج - در نظر دارم اولتر آمده شهدای میوند را در جوک
جاده میوند تصمیم و سمت کوجه علمبرضاخان جاده تا در
پشتون را تمیدو و بقیه کارهای جاده میوند را پس
رسا نمیده و قسمتی را هم قیرویزی نمایم - ولی به همگان
آشکار شده باشد که بلدی ملی با وجود قلت مدارک -
عایدات کارهای بیسابقه را اجرا و تکمیل و اقدام
نموده و یقین است خداوند با آنها شیک صمیمانه در راه
عمران مملکت خدمت می نمایند یاوری و ما را بر همه مشکلات
فاتح سازد -

س - شاغلی رئیس آیا اجازه میدهید بهر سیم که سیمهای
پا میرو چلا س واقع جاده میوند چه وقت شروع بکار خواهد
نمود - آیا ماشین خریداری شده یا خیر؟ علت معطلی
آن چیست؟

ج - ماشین خریداری شده و به یوسف آباد رسیده است
تا جشن استقلال سینما و هتل مقابل آن هودو بکار
انداخته میشود -

س - آیا مستخدمین تازه جهت اداره کارهای کشور -
استخدام شده و اگر شده از کجا چه منظور با چه نوع
قرارداد و بچه اندازه مصاش است؟

ج - برای پیشبرد و تدویر کارهای سروبی عده مستخدمین

(بقیه در ص ۷)

در خاطر او!

عطائی

یاری سوار گادی شده بسوی دهمونگه میروم - گادی وان
 کاکه و اسب بد مست! عاقبت بکجا خواهد کشید - از
 همه خوفناکتر اینکه از عقب يك سرویس شهری با عجله بیا
 نزد يك میشد همیشه ازین که از جلوم بگذرد بفکر خطور
 کرد که اگر درایور سرویس بر قانون ترافیک پا گذاشته و
 همه مخاطرات و قوی را با عقل کامل پیشبینی نکند
 البته گادی تصادم و گادی و سوار وی در آن را حصد
 از بین رفته و سرویس نشینان هم صدمه عاید گردیده
 و سرویس هم بخساره دچار خواهد شد - آیا اجتماع
 مشایخ این سرویس نیست؟ سرویس نشینان برای مصونیت
 و راحت خود پول داده و میخواهند مسلا مت مهدف برسند
 ما رسیدن آنها بمنزل مقصود بلطف و شاکا وی درایور
 مربوط است - ما شین زندگی نیز چنین بوده و کسانیکه
 صاحب قدرت و موظف بر اهنما ئی این ماشین اند باید
 بفهمند که آنها در صحنه زندگی منظورینی دارند و در هر
 دل آرزوئیست و همه میخواهند در اهنما ئیهای موظفین
 اداره ماشین اجتماع خوشبخت و مسمود گردند - پس
 ای کسانیکه مقدرات کشتی شکسته اجتماعی ما را بدست
 گرفته و از روی عقل و منطق راهنما ئی این کشتی بساحل
 نجات فرض شما است بدانید که محاکمه فردا و تاریخ و
 خلق پیشروی شما بوده و يك مشت مردم غریب و بیچاره -
 نگران اعمال و حرکات شما است پس سعی کنید ما شین
 اجتماع را طوری بچرخانید که همه را محروم نساخته
 و بیکمده محدودی خدمت ننمائید - آگاه باشید که بزرگی
 مسئولیت هرفسود و ایستاده به تناسب اقتداری است که به
 او داده شده و در بسا مواقع کوچکترین غفلت سیاسی
 و اجتماعی یکفرد برای جا همه خطرات بزرگی تولید میکند
 ولی این هم معلوم است که فرد مذکور نیز نزد خدا و -
 تاریخ و خلق مسئول عواقب و بدبختیها نیست که در اثر
 سهو (!) او تولید شده است - پس سمادت و ذلت
 افراد هر کشور مربوط به طرز اجراءات - لیاقت و انداز
 ایشار و صمیمیت کار فرمانیان و پیشوایان امور اداری و
 اجتماعی است - مردمان مسئول مجبور اند که در همه
 اجراءات و اقدامات خویش انصاف و عواقب آنها را
 قبلا سنجیده و مفاد و مضار آنها را پیشبینی و مسئولیت

اطفال و کودکان

از دوسه سال باین طرف بتقلید دنیای مذهب روزی
 را جشن اطفال گفته و تفریحات و امتیاز آن را مخصوص
 کودکان مینامیم - در چنین روزیهو سته تربیاتی گرفته
 و زیبا ترین کودک خود را هر کس - خواه فقیر کلبه ها
 و یا دولتمند قصور عالیه عرضه میدارند - تا جایزه
 مخصوص را دریافت نموده و بر مفاخر فامیل بیفزایند
 همچنان یسر ما یه که از جوجه اعانه های موسسات
 و در آنجا تا سیم کودکان (۵۰ میلیون افغانی) -
 تشخیص شده بود و متاسفانه فعلا ۸ میلیون شده و
 هنوز دچار افراط و تفریط است - همه کار ما اول دارد
 و آخرتی تصهدا تیکه از هر ناحیه برای دوام کودکان
 شده بود تقریبا فراموش شده و خطر سقوط این کودکان
 را که از جمله چندین میلیون کودک فقیرین مضاعف فقط
 چند صد نفری را و آنهم تنها در مرکز تربیه (!) و
 حمایه (!) کرده و قوار مثل معروف نسبت بمسکرمه
 (اطفال!) پراجه خانه (ما مورین) آن بیشتر است -
 آیا در حالیکه در هر گوشه و کنار مملکت ملیونها طفل
 محتاج تربیه - پرستاری و حمایت بوده و امراض مدعشر
 این قوای فردای مملکت را با بیرحمی از بین برده و ما
 فقط بنام و یا مجبوریتی (?) کودکانی تا سیم کرده
 ایم حق داریم که روزی را بافتخار حمایه اطفال خویش
 جشن گرفته و بان بنا زیم؟
 میگویند گاهگاهی استاد غلام حسین خان موسیقی
 و تروانه های مخصوص را بکودکان مها موزد و کودکان
 با عمله و هیئت اداری بزرگ (!) خود بخدما ت خویش
 پرداخته و محدودی از مردان فردا را پرورش میدهند
 با غچه های اطفال (!) و اسباب بازی مودرن طبق
 بر تمسب های پیدا گوزی شاید طرف استفاده اطفال
 عزیز باشد - میگویند شیر خشک نیز با اطفال میدهند
 ما اینقدر از موجودیت جشن اطفال و کودکان -
 اطلاع داریم و جمع به معانیت یوسف و تا سیم و
 انکشاف کودکان آنها در تمام نقاط کشور - و قایه و -
 حمایه اطفال در مقابل امرا و پلانهای آینده آن
 و استفاده اطفال خلق ازین دستگاه مربوطه است (اداره)
 خود را احساس فرمایند و یقین نمایند که سعادت فردی در
 راحت و سعادت جمعیت است *

بقیه مصالحه

از اهلان استخدام شده و معاشرشان البته به تناسب
لیاقت آنها از شرکت تولیدات برق پر داخته میشود.

س - قرار معلوم هیئتی که با شما با رویا رفته بودند
بخام اداره میامات اضافی مجمعی را تشکیل و مقر
خود را در زورین قرار داده اند. محسوما نه استیضاح
میشود که چون آنها جوان های فنی و تحصیلیافته اند
اولتر و جودشان در داخل و در قسمت تخصصی شان استفاده

از آنها مهمتر و احتیاج کشور درین قسمت است و
باز اینکه در اروپا مانده اند مصارف آنها بجهت اندازه
و معاشرشان چطور و از کدام مدرک اجزاء این
منظوری از کجا گرفته شده و دیگر اینکه تا چه وقت درین
اداره و در زورین باقی خواهند بود؟

در آخر علاوه میکنیم آیا نمیشود که کدام بماندند
آگاه درین جا مقرر و راسی و اداره امور را بدو -
بسیارید؟

ج - در نظر است فابریک نساجی نیز مانند فابریک برق
سرویی وارد گردد و جهت امور بسته کاری و غیره کارها
مربوطه آن مستخدمین لا یقین بدست آید تا این فابریک

هم دو شرکت و فابریک سرویی بکار افتاده و یکقسمت
برق سرویی مصرف تدویر آن شود - لهذا هیئتی از اشخاص و جوان بکاری دست ندیزنی که از ذلت گدائی نجات یابند؟
ممیتن بمانده در زورین جهت اجرای کارهای موصوفه دفتر
دا ترو دست بکار شده - معاشر و مصارفشان از شرکت
نساجی و طبق مقام و حیثیتشان اجرا میگردد.

س - جناب رئیس اجازه بدهید یکسوال دیگر هم بپایم
و آن اینست که آیا در انتخابات جدید بلدی که
در سال آینده در شهر کابل صورت خواهد گرفت جناب
شما با زهم تصمیم دارید که تندیید شوند یا خیر؟

ج - به نسبت امور فابریک برق سرویی که آن هم در
رفاه عامه و حیایات اقتصادی و اجتماعی توده دخالت
مهمی دارد و اینکه مریض نمیتوانم در سال آینده خود
را که تندیید نمایم.

در کارهای شاروالی هم طوری که تصور میفرست مساعدا
و معاشرت نشده و حقوق اصلی شاروالی از مدارک عایداتی

طوری که در دنیا رائج است و یک امر بین المللی است
داده نشده و آرزوی من اینست که خداوند بزرگوار موثر
والی را در آینده بدست یکی از جوانان صمیم و لایق
بسیار بدست در ابادی و آبرومندی شهرت بگمارد.

از نامه های وارده -

شاغلی فیخر محمد خان انگار بجواب توضیح روزنامه رسمی
اینم در مورد عدم توقیف انگار میگارد که : (جوریده
انگار توقیف نیست مدیر مسئول ندارد) ولی بمانده بتاریخ
۲۸ نوذر بهمه مکسوپ نموده ۴۶ یکفرا بحیث مدیر مسئول
جوریده بریا ست مطبوعات مصرفی نمودم مگر تاکنون ده روز
انقضا یافته و از ریا ست مستقل مطبوعات جواب منفی یا
مثبتی را گرفته نتوانسته ام -

نداء خلق - نیز منتظر است که شاغلی محمد ها شم خان
میوند و ال بر پیشنها دات قانونی شاغلی انگار توجه
فرموده و مقررات قانون مطبوعات و ادرا محل تطبیق قرار
دهند.

توضیح : از التفات آقای دانشمند "مصصومی" تشکر
نموده و در اثر تذکرشان باری خوانندگان گرام را ملطف
میسازیم نو بمانده مضمون (مطبوعات رکن چارم دیموکراسی
است) فاضل محترم شاغلی پامیر را بشناستند.

شکر خنده هم انحصار نشده

گدائی برای پول طلاق خط :

رجب خان - او برادر باین جوانی چرا گدائی میکنی
از ذلت گدائی نجات یابی؟
گدا - قربان ! کار اگر پیدا شود (؟؟) بمانده حاضر
اما فعلا وقت تنگ و انتضای کار (۱) ندارم - زیرا بمانده
از ظلم فقر و فاقه خاتم بهجاریه را طلاق داده و همین
اکثرن مجبورم پول طلاق خط را پیدا کنم -

سلام بی جواب

بمانده نظر با احترام (۱) که بلامررسی خود داشت ولی
رنگ سیاه موثر چند بار مرا فریب داده بود اما لاخره
نمره موثر را برای احترام (۱) و خوف سجل و سوانح
بخاطر گرفته و همیشه موثر سیاه را با نمره مملومه دیدم
با تیارسی سلام کردم اما با تمجب دیدم چند خانمی به
موثر رسمی آقای آمر سوار بودند - خجالت کشیدم و عهد
کردم سوانح و سجل هر چه شود بشود اما دیگر سلام
بجواب موثرهای کاملاً سیاه نخواهم داد.

بزرگان کو چک

سزار کوچک بود - تا بلیون هم کوچک بود - بماتوم هم
کوچک است - منم کو چکم (صبا - از نطق آقای علاء در
شورای ملی ایران)



دوس عبوت پشا گردان مکتب پرايدن

مفهوم آزادي xxxxxxxxxxxx

اگر چه موقتا حق گفتار و کردار مساوات و پرايدن داشته
منا سيات د پيلو ماس با دول ديگر نگهداشته نيمروى
قوى حق تجارت آزادي و غيره را از دست داده بود يم
ولى اين احوال نياكان ما را ناگوار آمد - بزرگان قوم
علم آزادي پلنده نمودند - جوانان غرق در اسلحه حاضر
ميدان گرديدند - تيرى ملي با دشمن درآويخت ...
پهناي زمين خونين شد - غا صهيون حقوق ملي ما ميدان
را تنگ يافته از يکطرف در قلمه لواوگي محاصره و از
جانب ديگر به تل و وا تو رسيده ناچار و حاکميت ملي ما را
با استقلال کشور آرياناى بزرگ احترام کودته و لي نمائيد
صرف شکستن حلقه اسارت اجانب را استحصا ل آزادي
کامل دامت زير آزادي فکرو قلم هر قراوى عدل و -
انصاف - مساوات و پرايدن حريت شخصى و ملي که
اواکين همه آن ميباشد تکميل نيست بگفته بزرگان آزادي
کس را ميتوان گفت که از آزادي علم و عرفان -
مطبوعات و کاربر خور دار باشد و آزادي کس را ميتوان
شناخت که تمام حقوق او بحيت يك فرد جامه مطابقت
قوانين اساسى اجترام و در مقابل حقوق ضميمه قنين خلق را
احترام نمائيد - (عبد الحميد يوسف زائى)

انتقام آزادي xxxxxxxxxxxx

قسم بصورت و قدرو مقام آزادي
که روحبخش جهان است نام آزادي
به پيشاپه نظر محترم بود آنکس
که دارد از دل و جان احترام آزادي
چگونه پاي گذارم بصرف دعوت شيخ
به مسلکي که ندارد مرام آزادي
هزار بار بود به ز صبح استبداد
پراي دسته پاي بسته شام آزادي
بروز گاراقيا مت پراي شود آن روز
کنند رنجبران چون قيام آزادي
اگر خدای يمن فرصتي دهد يکروز
کشم ز مرجمين انتقام آزادي
ز يمتد بندگان خواهي کي شوي آزادي
چو فرخي نشوي گر غلام آزادي
(ارسالي شاعلي م. ن. شاپان)

حقوق بشر

بتاريخ ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ اعلاميه حقوق بشر تقريرا از
طرف اکثر اعضاي جامه ملل تصويب و بدون فرق نژاد
ونگ - مذهب و جنس ... حق زندگاني - آزادي و
امنيت شخص - حق آزادي از توقيف غير قانوني و تنبيه
و تعذيب - حق محاکمات عمومي عادلانه - حق اعتراض
عليه توقيف و مداخله غير قانوني - حق آزادي فکرو
پيمان و حق آزادي اجتماعات را به بشر اعطا نمود -
با نيم دولت عليه افغانستان نيز با اين اعلاميه موافقت يافته